

تحلیل نظری و ریاضی الگوی سهم‌بری عوامل تولید بر مبنای مالکیت شرکاتی بنگاه در چارچوب آموزه‌های اسلامی

saeed.farahanifard@gmail.com

dr.zahedi@gmail.com

a.zn@yahoo.com

 orcid.org/0009-0001-3613-9528

سعید فراهانی فرد/ استاد گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه قم

محمدهادی زاهدی وفا/ دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

آیت‌اله زنگی نژاد/ دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه قم

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

چکیده

کارایی و عدالت دو معیار مهم در سهم‌بری عوامل تولید و کاهش فاصله درآمدی عوامل تولید می‌باشد؛ اعمال این دو معیار موجب بهبود شرایط توزیع درآمد جامعه می‌شود. مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ این سوال است که در شرایط مالکیت شرکاتی بنگاه، الگوی سهم‌بری عوامل تولید مدنظر اسلام دارای چه ویژگی‌هایی است و نوع مالکیت چه نقشی در این الگو دارد؟ در پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد نظری - ریاضی و تحلیل نتایج بر مبنای روش‌های منطقی و ریاضی، الگویی را بر مبنای بهینه‌سازی مانده سود شرعی بنگاه به‌مثابه هدف بنگاه شرکاتی ارائه می‌کنیم. بنا به یافته‌های پژوهش، نوع هدف بنگاه ناشی از نوع مالکیت آن می‌تواند تأثیر بسیار مهمی بر نحوه تخصیص منافع تولید بین عوامل داشته باشد؛ تعیین سهم عوامل تولید براساس مبنای مزبور از جهت کمک به تحقق کارایی و عدالت نسبت به سهم‌بری رایج در اقتصاد متعارف برتری دارد.

کلیدواژه‌ها: سهم‌بری عوامل تولید، هدف بنگاه، عوامل تولید، بنگاه شرکاتی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی: JEL: J54.H32، D33.

چگونگی توزیع منافع تولید میان عوامل تولید، از پرسش‌های بنیادی اقتصاد به شمار می‌رود. توجه به این موضوع را می‌توان در مطالعات محققانی مانند بنتولیل و سنت پائول (Bentolila and Saint Paul, 2003)، فلدستین (Feldstein, 2008) و آتونوی/آتکینسون (Atkinson, 2009) مشاهده کرد. از نگاه جان استوارت میل (۱۸۸۵) قوانین و شرایط تولید ثروت از نظر طبیعی قوانینی مطلق است؛ اما در مورد توزیع ثروت وضع به این منوال نیست؛ انسان می‌تواند هرطور که مایل باشد قوانین توزیع ثروت را تغییر دهد؛ بنابراین قوانین توزیع متناسب با هر مکتب فکری می‌تواند متفاوت باشد.

با عنایت به آنچه که گفته شد و اهمیت عدالت و کارایی در همه سطوح اقتصادی از جمله در مبحث توزیع درآمد، تدوین الگوی سهم‌بری عوامل تولید (توزیع تابعی درآمد) سازگار با آموزه‌های اسلامی می‌تواند گامی مؤثر در بهبود نظری و کاربردی ادبیات اقتصاد اسلامی باشد و زمینه کاهش عدم کارایی و بی‌عدالتی در وضع موجود توزیع درآمد را فراهم کند. مقاله حاضر به دنبال استخراج الگوی سهم‌بری عوامل تولید در شرایط مالکیت شراکتی از منظر اقتصاد اسلامی است که در این بررسی با استفاده از رویکرد نظری - ریاضی، از توابع رفتاری و ریاضی برای تدوین الگوی مزبور استفاده می‌شود. در این راستا پس از بیان پیشینه تحقیق مطالعات صورت گرفته، ابتدا به بررسی مبانی نظری تحقیق می‌پردازیم و در ادامه مدل توزیع تابعی درآمد ارائه می‌شود، در پایان نیز نحوه پرداخت پاداش عوامل شرح داده می‌شود. با بررسی مطالعات متعدد صورت گرفته داخلی و خارجی در باب سهم‌بری عوامل تولید موارد شاخصی که به طور مستقیم به موضوع این مقاله یعنی مدل‌سازی سهم‌بری منطبق بر آموزه‌های اسلام، پرداخته باشد، کمتر به چشم می‌خورد؛ در ادامه برخی از مطالعات مرتبط مرور می‌شود:

جدول ۱: پیشینه تحقیق در زمینه سهم‌بری عوامل تولید

محقق	سال انتشار	یافته‌ها
الجرحی (Al-Jarhi)	۱۹۸۵	وی با استفاده از تحلیل ریاضی، مدلی را برای توزیع درآمد تولید در اسلام ارائه می‌کند. بنا به یافته‌های پژوهش، مدل مزبور موجب رشد بیشتر، نرخ بازده بیشتر سرمایه و توزیع برابر ثروت نسبت به اقتصاد متعارف می‌گردد.
کروس و همکاران (Kruse et al)	۲۰۱۰	آنان با بررسی توزیع درآمد در برخی از بنگاه‌های اقتصادی آمریکا نشان دادند که به کارگیری روش مشارکت در سود موجب افزایش تلاش کارگران، کاهش تغییر شغل، افزایش درآمد، تقویت امنیت شغلی، بهبود روابط کاری و افزایش همکاری میان کارگران و عملکرد بهتر بنگاه‌ها می‌شود.
جاکوبسون و اچینو (Jacobson and Occhino)	۲۰۱۲	آنها دریافتند که کاهش سهم نیروی کار با افزایش نابرابری و تمرکز درآمد در آمریکا ارتباط دارد؛ به طوری که یک درصد کاهش در سهم نیروی کار، ضریب جینی را در حدود ۶۲ افزایش می‌دهد.
علی کرمانی و همکاران	۱۳۹۱	آنها مدل‌هایی را برای سهم نیروی کار در اقتصاد اسلامی بر مبنای روش پرداخت مبتنی بر میانگین بهره‌وری و مشارکت در سود به صورت مفهومی و ریاضی پیشنهاد دادند.
رجایی و مهدوی وفا	۱۳۹۵	نویسندگان با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی اقدام به طراحی مفهومی شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید کردند؛ براساس یافته‌های پژوهش، اجرت و سهم بازاری زمانی عادلانه تر است که معیارهای عدالت در دو سطح بازار و اقتصاد وجود داشته باشد.

محقق	سال انتشار	یافته‌ها
فراهانی فرد	۱۳۹۶	وی با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی بیان می‌کند که توزیع درآمد و ثروت در اقتصاد اسلامی براساس معیار کار و تلاش و نیاز تنظیم شده است و تأمین‌کننده عدالت می‌باشد.
خاندوزی و افسری	۱۳۹۷	آنها رفتارهای عادلانه افراد در حوزه تولید را در قالب یک الگوی ریاضی تحلیل کردند. بنا به یافته‌های پژوهش، برای دستیابی به عدالت در سهم‌بری عوامل تولید دو راهکار: استفاده از نقش دولت در تعیین حداقل مزد بالاتر و نقش رفتارهای عادلانه کارفرمایان در تخصیص بخشی از سود به‌عنوان پاداش نیروی کار مناسب است؛ در این میان، راهکار دوم وضعیت رفاهی نیروی کار را بدون اثر منفی بر تقاضای نیروی کار و اشتغال بهبود می‌بخشد.
عسگری و ذوالفقاری	۱۳۹۷	نویسندگان با استفاده از روش تحلیلی بیان می‌کنند که اعمال سیاست تعیین حداقل دستمزد با برقراری عدالت همخوانی ندارد. از نظر ایشان، تأمین حداقل معاش نیروی کار بر عهده دولت است و نباید این وظیفه از طریق اعمال سیاست مذکور بر تولیدکنندگان تحمیل کرد؛ بنابراین باید دولت از طریق سیاست‌های تأمین اجتماعی و یا پرداخت یارانه مستقیم حداقل معیشت نیروی کار را تأمین کند.

مبانی نظری

با توجه به تمرکز مقاله بر روی سهم‌بری عوامل تولید در دیدگاه اسلام، ابتدا به اختصار دیدگاه اقتصاد متعارف در این زمینه بررسی شده و در ادامه به تبیین نگرش اسلامی پرداخته می‌شود.

دیدگاه اقتصاد متعارف

الف. نظریات عمده

آدام اسمیت، معتقد بود که کار، سرمایه و زمین در تولید ثروت مشارکت دارند؛ وی دستمزد را سهم کار، سود را سهم سرمایه و بهره مالکانه را سهم زمین می‌دانست (قدیری اصل، ۱۳۶۴، ص ۶۵-۶۷). به نظر ریکاردو درآمد بین سه سهم عمده بهره مالکانه (رانت) برای مالک زمین، دستمزد برای کارگر و سود برای صاحب سرمایه توزیع می‌شود. همچنین سود از نظر وی پسمانده درآمدی است که پس از توزیع دستمزد و رانت، عاید سرمایه‌دار می‌گردد (داب، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۳)، *جان استوارت میل* بین حوزه تولید و توزیع تفاوتی چشمگیر قائل است؛ وی معتقد است قوانین توزیع، قوانینی نسبی هستند؛ از اینرو وضعیت توزیع توسط نهادهای انسانی و تصمیم‌های اجتماعی همچون قوانین مالکیت قابل تغییر می‌باشد (تفضلی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳).

از نظر نهایی‌گرایان، در یک بازار رقابتی، بنگاه هنگامی اقدام به تقاضا برای عامل تولید می‌کند که بهره‌وری نهایی آن برابر (یا بیشتر از) هزینه نهایی آن باشد. در مقابل، عرضه نیروی کار تا وقتی ادامه دارد که مطلوبیت نهایی پاداشی که وی در اثر عرضه یک واحد بیشتر از نیروی خود دریافت می‌کند از مطلوبیت فراغت از دست‌رفته‌اش، بزرگتر باشد، صاحب سرمایه هم، تا جایی که عرضه سرمایه می‌پردازد که دریافتی او برای آخرین واحد، از هزینه فرصت سرمایه بیشتر باشد. کلارک دستمزد نیروی کار را تابعی از تولید نهایی وی می‌داند، در شرایط رقابتی به کارگر دستمزدی پرداخت می‌شود که برابر با ارزش مشارکت وی در فرایند تولید باشد. ویکستید (Wicksteed) نیز نشان داده که حداقل در شرایط بازدهی ثابت نسبت به مقیاس، درآمد عوامل تولید با ارزش کل محصول برابر خواهد بود (شاکری و مالکی، ۱۳۸۸).

ب. معیارهای توزیع درآمد

در اقتصاد متعارف به‌طور عمده سه معیار اصلی شایستگی، مطلوبیت و مساوت برای توزیع درآمد مطرح شده است.

الف. شایستگی و لیاقت

به عقیده ارسطو، اینکه افراد نابرابر و نامساوی، سهمی نامساوی ببرند، بدیهی است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۱۵). نابرابری‌ها عمدتاً از تفاوت‌های ذاتی در قدرت کسب درآمد، تفاوت در ترجیحات افراد و تفاوت در انتخاب بین کار و فراغت ناشی می‌شود؛ در این میان، نابرابری‌هایی که از ناحیه فرصت‌های اولیه متفاوت آموزشی یا موقعیت خانوادگی ناشی گردد، قابل قبول نیست (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۲).

براساس این معیار، شایستگی مبنای ارزش است؛ افراد در مکانیسم بازار براساس مقدار تلاش، نوع انتخاب و میزان ریسکی که متحمل شده‌اند، مستحق دریافت درآمد می‌گردند، این معیار با ارزش‌گذاری بازار آزاد تعیین و تبیین می‌شود؛ بنابراین مکانیسم بازار نقش محوری در این معیار ایفا می‌کند (هایک، ۱۹۶۰، ص ۹۱-۹۵).

ب. مطلوبیت

مطلوبیت‌گرایان از جمله بنتام (Bentham) معتقدند که درآمد باید به‌گونه‌ای توزیع شود که مطلوبیت کل در جامعه بیشینه شود؛ در دیدگاه ایشان، چگونگی توزیع مطلوبیت‌ها بین افراد اصلاً مهم نیست؛ بلکه مهم آن است که مطلوبیت کل بیشینه شود (سیلور، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵). براساس این معیار، اگر سطح مطلوبیت یا توانایی فرد الف در کسب مطلوبیت بیشتر از توانایی فرد ب باشد، درآمد بیشتری باید به فرد الف تخصیص یابد، این معیار بنابر آنکه منحنی‌های مطلوبیت نهایی درآمد چه وضعیتی نسبت به هم داشته باشند، ممکن است به توزیع برابر منجر شود و یا مسیر دیگری را در پی بگیرد؛ به عبارت دیگر، حکم به توزیع یکسان درآمد برای همگان تنها با این فرض که منحنی‌های مطلوبیت نهایی درآمد برای تمام افراد یکسان و نزولی باشد، محقق می‌گردد (ماسگریو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۵).

ج. مساوات

براساس این معیار، توزیع عادلانه توزیعی برابر است؛ در این زمینه چند رویکرد مطرح است: در یک نگاه افراطی، عدالت مستلزم برابری کامل است؛ بدین مفهوم که همه اعضای جامعه، فارغ از موقعیت، توانایی و انگیزه‌های خود، درآمدی یکسان داشته باشند. در نگاه دیگر، توزیعی عادلانه است که در آن رفاه تک‌تک افراد در جامعه به سطحی برابر برسد (همان، ص ۱۲۷). در نگرش سوم، درآمدها باید به نحوی توزیع شود که برابری به وجود آید؛ براین اساس، نابرابری تا زمانی عادلانه خواهد بود که به اعطای منافع به همه افراد بخصوص به محروم‌ترین طبقه جامعه منجر شود (راولز، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

دیدگاه اقتصاد اسلامی

در اقتصاد متعارف با قواعد تعاملی همگن در مورد عامل تولید مواجهیم؛ در این چارچوب، تنها یک رابطه حقوقی تعریف شده است؛ فرد یا صاحب ابزار تولید است که به او سود تعلق می‌گیرد؛ یا صاحب ابزار تولید نیست که فقط

دستمزد ثابت دریافت می‌کند. اما در دیدگاه متفکران اقتصاد اسلامی از جمله شهید صدر، نحوه سهم‌بری عوامل تولید به نوع قرارداد منعقد و وابسته است؛ یعنی تعامل میان صاحبان عوامل تولید ناهمگن است (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴)، که این رابطه می‌تواند در قالب قرارداد اجاره و یا قراردادهای سهم‌بری باشد.

در قراردادهای اسلامی که مبنای برقراری عدالت توزیعی است، چند شیوه برای تعیین سهم عامل و صاحب سرمایه معرفی شده است. در قراردادی همچون مضاربه، عامل و صاحب سرمایه در محصول شریک می‌باشند؛ هر کدام سهمی از نتیجه فعالیت را که قبلاً توافق کردند، دریافت می‌کنند؛ که سهم مزبور مبتنی بر معیارهای مورد قبول اسلام (همچون میزان کار و تلاش و یا نیاز ضروری عامل) تعیین می‌شود. البته عامل فقط در سود شریک است؛ نه در زیان؛ زیرا در این حالت، همانند قرارداد مضاربه، عامل نقش امین را دارد؛ امانت بودن سرمایه در دست امین مستلزم این است که وی در صورت کوتاهی نکردن ضامن خسارت‌ها نباشد و ضرر به صاحب سرمایه برسد، برخی عقود مانند اجاره و جعاله هم مبتنی بر پرداخت سهم عامل به صورت اجرت است.

براساس تنوع عقود در اقتصاد اسلامی، سهم صاحب سرمایه از محصول می‌تواند متغیر، ثابت، و حتی گاهی صفر باشد. نحوه پرداخت پاداش نیروی کار در عقود اسلامی نیز به دو صورت دستمزد ثابت و سهم‌شدن در منافع فعالیت باشد؛ این نوع قرارداد موجب عدالت، بهبود کارکرد اقتصادی، تقویت روحیه کارکنان، افزایش مشارکت نیروی کار و افزایش بازدهی تولید می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۸).

الف. نظریات عمد

شهید صدر (۱۳۵۷) در نظریه توزیع درآمد و ثروت، بین توزیع پس از تولید (توزیع تابعی درآمد) و توزیع قبل از تولید و بازتوزیع درآمد تفکیک می‌کند؛ به نظر ایشان، محصول تولیدشده متعلق به نیروی کاری است که به‌طور مستقیم بر روی مواد اولیه طبیعی کار کرده باشد؛ صاحب ابزار تولید تنها مستحق دریافت اجرت است و سهمی در محصول تولیدی ندارد؛ زیرا ایشان بر این باور بوده‌اند که عامل اصلی تولید از منظر اسلام نیروی کار بوده و نمی‌توان ابزار تولید را همپایه آن قرار داد.

مندرجه قحف (۲۰۱۴) رویکرد اسلام به توزیع تابعی درآمد را وابسته به توزیع قبل از تولید می‌داند. از نگاه ایشان، پذیرش سه‌نوع مالکیت خصوصی، عمومی و دولتی بر توزیع موثر است؛ حقوق مالکیت قدرت تصمیم‌گیری را به مالک اعطا می‌کند. به نظر قحف، اسلام نیروی کار، زمین، سرمایه و مدیریت را به‌عنوان عوامل تولید سهم‌بر در عواید تولید به رسمیت می‌شناسد؛ ولی پول براساس دو اصل «استمرار مالکیت» و «گردش معاملات»، به‌عنوان یک عامل ریسک‌پذیری تولید عمل می‌کند؛ زمانی که دارایی‌ها در خرید و فروش زمین، نیروی کار و یا سرمایه مورد استفاده قرار می‌گیرند، مالک پول، مالک این عوامل شده در نتیجه حقی برای صاحب پول، روی عواملی که واقعاً در فرایند تولید شرکت دارند، ایجاد می‌کند؛ این حق با استفاده از محصول تحقق یافته که حاصل از نهاده صاحب پول است، اندازه‌گیری می‌شود (قحف، ۲۰۱۴، ص ۲۶۲).

صدیقی (۱۳۷۵) عوامل تولید را بر مبنای خصوصیات ذاتی آنها در مواجهه با ریسک و عدم اطمینان و همانندی از نظر عرضه خدمات به دو دسته نیروی کار و دارایی تقسیم می‌کند؛ این عوامل بر پایه عرضه و تقاضا، دستمزد و اجاره دریافت می‌کنند؛ باقی‌مانده درآمد در سهم کارفرما قرار می‌گیرد و هر عامل پاداش خود را بر مبنای عملکرد خویش دریافت می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۴۹۶-۴۹۷).

الجنید (۱۳۷۵) معتقد است که پاداش عوامل تولید باید بر مبنای نقش عامل در ایجاد سود بنگاه پرداخت شود؛ اگر این پاداش به دلیل مهارت‌های واقعی عامل باشد، بنگاه را قادر به رقابت می‌سازد و موجب ایجاد سود می‌گردد؛ حال اگر پاداش به‌گونه‌ای تعریف شود که شامل معنویات نیز گردد، در این صورت منحنی عرضه عوامل دارای کشش بیشتری شده و بنابراین ساعات کار بیشتری از جانب عامل تولید ارائه خواهد شد (همان، ص ۴۹۸).

ابوالحسن صادقی (۱۹۸۹) بیان می‌کند که نیروی کار در اسلام قابل خرید و فروش نیست؛ همچنین دارایی‌های فیزیکی نیز به‌عنوان عاملی جدید در تولید باز تعریف می‌شود (شامل مواردی که در اقتصاد رایج به‌عنوان سرمایه شناخته می‌گردد)؛ به‌گونه‌ای که این عامل تحت عنوان ابزار مادی قابل استفاده مجدد در فرایند تولید بوده و بر مبنای اجاره ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی در ادامه عامل سوم دخیل در تولید را تحت عنوان سرمایه شامل ابزار مالی دخیل در تولید تعریف می‌کند. وی اصول قیمت‌گذاری عوامل تولید را عدالت و کمیابی می‌داند؛ به نحوی که عدالت، قیمتی را ایجاب می‌کند که متناظر با سهم مشارکت عامل تولید باشد؛ کمیابی نیز به نیروهای بازار در تعیین قیمت اشاره دارد. با توجه به اصول مورد اشاره، نرخ دستمزد نیروی انسانی در حد فاصل ارزش نهایی تولید و ارزش متوسط تولید عامل قرار می‌گیرد، که نرخ واقعی پرداختی به میزان تأکید بر عنصر انسانی توسط کارفرما یا حداقل مزد قانونی برای تأمین نیازهای اولیه با توجه به محدودیت حداقل سودآوری بستگی دارد.

ایشان برای دارایی‌های فیزیکی بازدهی ثابت را مجاز می‌داند؛ حتی اگر در اثر فعالیت زیان حاصل شود؛ چراکه این دارایی‌ها در اثر استفاده دچار استهلاک می‌شوند که باید جبران گردد؛ درحالی‌که این امر شامل حال سرمایه مالی نمی‌شود؛ زیرا پول مستهلک نمی‌گردد. در دیدگاه او، قیمت سرمایه مالی و کارفرما به‌طور همزمان تعیین می‌شود؛ به نحوی که باقی‌مانده درآمد پس از کسر مبالغ پرداخت شده به سایر عوامل تولید، به آنها پرداخت می‌گردد. سهم هر یک از این دو عامل از قبل تعیین می‌شود؛ درحالی‌که مقادیر واقعی پرداختی به آنها بعد از اتمام عملیات مشخص می‌گردد.

ب. معیارهای توزیع درآمد

فاریبی، عدالت را تناسب یا قراردادی هر چیزی در جای خود و پرهیز و دوری از افراط و زیاده‌روی و نقصان می‌داند (جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۳۰۰)؛ وی نه‌تنها این قاعده را برای کالاها صحیح و جاری می‌داند؛ بلکه آن را در مورد خدمات نیز طرح می‌کند. بنابراین، عدالت اقتضا می‌کند کسی که برای کسب علم و دانش کار و زحمت بیشتری متحمل شود، درآمد بیشتری نسبت به فردی با علم و دانش کمتر، دریافت کند.

ابن‌خلون عدالت را به معنای رعایت اعتدال و حد وسط و رعایت استحقاق‌ها، می‌داند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹). از نگاه شهید صدر (۱۳۵۷)، عدالت توزیعی به‌معنای تأمین حداقل رفاه و آسایش برای همه افراد جامعه، جلوگیری از انحصار و

احتکار اموال و تجمع ثروت در دست طبقه خاص و تلاش برای فراهم کردن امکانات و فرصت تولید برای همگان می‌باشد؛ بر این اساس، عواملی همچون کار، نیاز و استحقاق از جمله عوامل موثر بر نحوه توزیع است (قپانچی، ۱۳۶۲، ص ۳۴).

نحوه توزیع عادلانه در اسلام با مفهوم حق گره خورده است؛ در بیان معصومان علیهم‌السلام عدالت به معنای رعایت شایستگی‌ها، رعایت حقوق و رفع تبعیض به کار رفته است؛ در تمامی این کاربردها، رابطه‌ای مستقیم بین عدالت و حق به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، در نامه ۷۰ و ۵۹ *نهج البلاغه* این مضمون منعکس شده است. بنابراین، رعایت عدالت مستلزم آن است که هر حقی به صاحب آن داده شود؛ از این رو، توزیع عادلانه نیز به همین مفهوم است؛ اگر کسی بیشتر یا کمتر از حق خود دریافت کند، این توزیع، ناعادلانه تلقی می‌شود.

در نگرش اسلامی، توزیعی عادلانه است که بر اساس شایستگی و تلاش انجام شود؛ از این رو توزیع درآمد حاصل از تولید، باید به تناسب کارکرد عوامل تولیدی سهمیه در آن صورت گیرد؛ یعنی، عوامل تولید، به قدر شایستگی و لیاقتی که در فرایند تولید از خود بروز داده‌اند، سهمی از درآمد حاصل از تولید را به خود اختصاص می‌دهند. برخی از قواعد حقوقی اسلام حاکی از این معیار است که در ادامه می‌آید:

۱. وکالت در حیازت منابع طبیعی و سایر اقسام کار بر روی منابع طبیعی مثل احیای زمین موات، پذیرفته نیست؛ محصول به دست آمده از این طریق تنها به کسی تعلق می‌گیرد که کار توسط او انجام پذیرفته باشد؛ البته به نظر برخی از فقها، اجاره افراد برای این منظور جایز می‌باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱-۲۱۱).

۲. مالک ماده اولیه، مالک کالای تولیدی از آن است؛ و مالک ابزار تولید تنها مستحق اجرت است (اصل ثبات مالکیت).

۳. در صورت موافقت مالک مواد اولیه این امکان وجود دارد که عامل از طریق قراردادهای شرعی مانند مضاربه، شرکت، مساقات و مزارعه و بر اساس ترکیب کار و سرمایه، در محصول و درآمد حاصل شده مشارکت کند (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸-۲۰۹).

میزان سهم هریک از عوامل تولید از طریق عرضه و تقاضا در بازار اسلامی تعیین می‌شود؛ همان گونه که عرضه و تقاضا در بازار کالا، قیمت آن را معلوم می‌کند، عرضه و تقاضا در بازار کار نیز دستمزد نیروی کار را مشخص می‌کند (ندری و قلیچ، ۱۳۸۸). بنابراین، نرخ دستمزد را می‌توان بر حسب روش دستمزد ثابت یا دستمزد به علاوه درصدی از محصول حاصل شده تعیین کرد. در صورت رعایت ضوابط و شرایط معاملات اسلامی، این معیار و شیوه تعیین و توزیع سهم عوامل تولید، منافاتی با چارچوب اقتصاد اسلامی نخواهد داشت (همان). سهمیه کردن نیروی کار در درآمد و سود حاصله، باعث افزایش انگیزه و افزایش سود و نیز افزایش ضریب تکاثری سرمایه‌گذاری می‌شود (توتونچیان، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸).

دارایی مالی در اقتصاد اسلامی همچون پول نقد زمانی دارای عایدی می‌شود که در فعالیت‌هایی به کار رود که از نظر شرع مقدس مردود نباشد؛ از آنجا که تعیین نرخ بهره قطعی برای دارنده سرمایه پولی که بازگشت اصل آن تضمین شده، ربا و حرام قطعی شرعی است، هیچ گونه بازدهی به آن تعلق نمی‌گیرد؛ در عین حال، دارنده دارایی مالی انتظار دارد در ازای منابعی که در فرایند تولید و ایجاد ارزش افزوده، از طریق عقود غیر از عقد قرض سرمایه‌گذاری می‌کند، سهمی عادلانه دریافت کند؛ این میزان درآمد که «سود طبیعی» نامیده می‌شود با بهره قراردادی که ربا تلقی می‌گردد، متفاوت است و منافاتی با نظریه‌های اقتصاد اسلامی ندارد (همان).

در جمع‌بندی نهایی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که از میان سه معیار متعارف و دو معیار اسلامی عدالت توزیعی، معیار شایستگی به شرط رعایت موازین شرعی در بازار می‌تواند مبنای تدوین الگوی مقاله باشد. بر این اساس، توزیع درآمد براساس میزان تلاشی صورت می‌گیرد که فرد در امر تولید به کار می‌گیرد؛ میزان مشارکت در تولید نیز در چارچوب بازاری صورت می‌گیرد که موازین شرعی بر آن حاکم است؛ نه‌اینکه صرفاً تابع قوانین عرضه و تقاضا باشد.

اهداف تولیدکننده مسلمان

از نگاه اقتصاددانان مسلمان، تمرکز تولیدکنندگان بر بیشینه‌سازی سود همیشه مناسب نیست؛ آنها اهداف مختلفی را برای تولیدکننده مسلمان بیان کرده‌اند: قحف (۲۰۱۴) و عزتی (۱۳۸۹)، انگیزه تولیدکننده را رسیدن به مجموع مطلوبیت دنیوی و اخروی می‌دانند؛ هدفی که از راه کسب سود برای تأمین نیازهای دنیوی و انجام هزینه در راه خدا به‌دست می‌آید. بن‌جلالی و طاهر (۱۹۹۰) هدف را کسب بیشترین میزان مطلوبیت می‌دانند؛ مطلوبیتی که تابع سود و رفاه عمومی است؛ به‌نظر ایشان، افزایش محصول، رفاه عمومی را افزایش می‌دهد. برخی همچون اقبال (۱۹۹۲) و میرمعزی (۱۳۸۳) هدف تولیدکننده را بیشینه‌سازی سود می‌دانند؛ به‌نظر ایشان، در صورت عرضه کالا براساس هزینه فرصت قابل‌قبول برای جامعه، بیشینه‌سازی سود می‌تواند هدف اصلی باشد. صدیقی (۱۹۷۹) و تقوی (۱۹۸۱) بیشینه‌سازی مقید سود را هدف تولیدکننده بیان کرده‌اند (عزتی، ۱۳۸۹). منان (۱۹۹۲) و اختر (۱۹۹۳) نیز بیشینه‌سازی محصول را هدف اصلی می‌دانند. عباس (۱۹۹۵) در کنار بیشینه‌سازی سود، چند هدف دیگر را نیز در نظر می‌گیرد.

یکی از عوامل اصلی پراکندگی دیدگاه‌ها در مورد هدف تولیدکننده در اقتصاد اسلامی، لحاظ نکردن تأثیر نوع مالکیت بنگاه بر تعیین هدف و نحوه رفتار مطابق با آن هدف است. با توجه به عوامل متعددی چون تأثیرات اهداف کلان جامعه اسلامی (همچون خودکفایی، تأمین نیازهای ضروری مردم برای اشتغال، و مهار تورم)، بنگاه‌های تولیدی را می‌توان به سه دسته بنگاه‌های تک‌مالکی، دولتی و مشارکتی تقسیم کرد و برای هر دسته هدفی جداگانه فرض کرد. هدف بنگاه تک‌مالکی بیشینه‌سازی سرجمع تابع رضایت خاطر دنیا و آخرت است؛ هدف بنگاه‌های دولتی (با دو نوع مالکیت دولتی و عمومی) بیشینه‌سازی محصول مقید به رعایت ارزش‌ها و اصول شرعی و اخلاقی در کنار محدودیت‌های فنی تولید می‌باشد؛ و هدف بنگاه با مالکیت مبتنی بر مضاربه و مشارکت (شامل شرکت‌های سهامی و تعاونی) نیز بیشینه‌سازی مقید یا همان مانده سود شرعی است؛ زیرا در این بنگاه‌ها کارفرما به‌تنهایی قادر نیست هدف تولید بنگاه را تعیین کند؛ چون بنا بر آنچه که اقبال (۱۳۹۲) می‌گوید در شرکت و مضاربه کارفرما چون مالک نیست و شریک دارد، مخارج صدقات (هر آنچه که باید به خاطر خدا هزینه کند) نمی‌تواند در تابع هدف او قرار گیرد؛ دلیل او اجماع فقهای اسلام مبنی بر منع حق تبرع (صدقه دادن) شریک در سرمایه‌های مشترک می‌باشد؛ حتی شریک نمی‌تواند از سرمایه شرکت قرض الحسنه بدهد، باین‌حال وسعت واگذاری متقابل اختیار بین شرکا در اشکال مختلف شرکت می‌تواند متفاوت باشد (زنگی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

در بیشینه‌سازی سود مقید، مانده سود، پس از کسر هزینه فرصت اعمال قید هزینه‌های شرعی (شامل هزینه‌های رعایت عدالت و اصول اخلاقی - ارزشی در رفتار با کارکنان و مصرف‌کنندگان، عدم ضرورسانی غیررقابتی به رقبای

رعایت قواعد شرعی در امر تولید) از بیشینه سود احتمالی متعارف به دست می‌آید؛ پس از حصول مانده سود، هریک از شرکاء می‌توانند برای سهم خویش از مانده سود تصمیم گرفته و براساس تابع رضایت خاطر تعریف شده برای مسلمانان، سهم خود را بین کسب رضایت‌خاطر غیرمادی و مادی تخصیص دهد (همان).

بنابراین مالکیت بنگاه به‌عنوان یکی از عوامل مهم تعیین هدف تولیدکننده می‌تواند باعث به‌هم‌پیوستگی دیدگاه‌ها در زمینه اهداف و انگیزه‌های تولیدکننده مسلمان باشد. همچنین لحاظ کردن هزینه‌های رعایت اهداف کلان جامعه در رفتار تولیدکننده نیز هزینه‌هایی را به سایر هزینه‌های تولید می‌افزاید؛ از این هزینه‌ها با عنوان SM Cost یاد شده است. در نهایت با توجه به وابستگی توزیع درآمد تولید به اهداف و انگیزه‌های تولید بنگاه، در ادامه الگوی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اسلام، در چارچوب این دیدگاه ارائه می‌شود.

مدل‌سازی توزیع تابعی درآمد

با توجه به مبانی نظری مطرح‌شده و پیش‌فرض‌های اصلی ذیل، در ادامه مدلی سه بخشی برای سهم‌بری عوامل تولید در رویکرد اقتصاد اسلامی با محوریت نوع مالکیت بنگاه ارائه شده که در این مقاله تنها به توزیع درآمد در بنگاه‌های دارای مالکیت شراکتی پرداخته شده است.

الف. پیش‌فرض‌ها

الگوی پیشنهادی سهم‌بری عوامل تولید در رویکرد اقتصاد اسلامی، دارای چهار پیش‌فرض زیر است.

۱. الگو در محیط جامعه اسلامی رخ می‌دهد؛ بنابراین هریک از افراد جامعه با توجه به درجه ایمان خود در سطوح گوناگون به وظایف دینی و اخلاقی فردی و اجتماعی خویش عمل می‌کنند؛ آنان با انگیزه کسب رضایت الهی در پی بیشینه‌سازی سرجمع رضایت خاطر مادی و معنوی خویش می‌باشند.

۲. با عنایت به آیات مبارکه قرآن کریم از جمله آیه ۳۸ سوره «روم» و آیه ۳۹ سوره «سبأ»، هرگونه تحمل هزینه مادی برای کسب رضایت خداوند را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری معنوی محسوب کرد؛ این سرمایه‌گذاری می‌تواند بر سرجمع رضایت خاطر مادی و معنوی فرد مسلمان تأثیر مستقیم بگذارد؛ علاوه بر اینکه می‌توان آثار آن بر کسب منفعت مادی فرد را نیز از طریق آثار برکت الهی متصور بود.

۳. فرض می‌شود که رضایت‌خاطر تولیدکننده مسلمان علاوه بر وابستگی به درآمد خویش، به رضایت خاطر سایر افراد سهم‌بر در تولید نیز وابسته است. این فرض متکی به تأکید اسلام بر نوع‌دوستی و آثار گسترده آن در زندگی دنیوی و اخروی مسلمانان است. خداوند متعال در آیات متعددی همچون آیه ۲۹ سوره «فاطر»، آیه ۲۷۳ سوره «بقره»، آیه ۱۲ سوره «مائده» و آیه ۴۰ سوره «نساء» به این امر پرداخته است. نتایج برخی مطالعات از جمله پژوهش *خاندوزی و اقسری* (۱۳۹۶) نیز مؤید در نظر گرفتن عامل ترجیحات اجتماعی ناشی از باورهای اسلامی در تابع رضایت خاطر عاملان اقتصادی است.

۴. جهت امکان تحلیل بین‌دوره‌ای فرض می‌شود هر عامل برای لحاظ کردن رضایت خاطر سایر عوامل در تابع رضایت خاطر خود به درآمد و کارایی دوره گذشته آن عوامل توجه می‌کند؛ زیرا الگوی پیشنهادی در نظر دارد به

منظور برجسته تر کردن نقش انگیزشی ورود رضایت خاطر سایر عوامل در تابع رضایت خاطر یک عامل معین، آثار کارایی هر عامل در دوره $t - 1$ بر درآمد خودش و سایر عوامل در دوره t را بهتر نمایان سازد.

پیش از ورود به مدل، بیان دو نکته در مورد پیش فرض‌های مورد اشاره، الزامی است. اول، الزامی برای مشاهده آثار مستقیم این پیش فرض‌ها در الگو نیست؛ بلکه هدف این است که آثار آنها به صورت غیرمستقیم، در رفتار عاملان اقتصادی ظهور پیدا کند. دوم، این پیش فرض‌ها عمدتاً مبتنی بر فرض حداقلی مسلمان بودن فعالان اقتصادی است؛ یعنی فرض شده که آنها به اسلام، معاد و ربانیت خداوند اعتقاد دارند؛ در نتیجه، آنها برای کسب رضایت خداوند تلاش خواهند کرد. این ادعا را می‌توان به آیات قرآن مجید مستند کرد. از آن جمله می‌توان به این آیات استناد کرد: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛ «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (نجم: ۲۸)؛ «فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (نجم: ۲۹)؛ «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسِهِمْ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶)؛ و «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲).

ب. الگوی ریاضی

با توجه به مبانی نظری پژوهش، بنگاه در تلاش برای بهینه کردن سود فعالیت می‌کند:

$$1. \text{Max}\pi_t = TR(q) - TC(q)$$

هزینه‌های SMC نوعی قید برای بیشینه‌سازی سود تولیدکننده است؛ جهت سادگی این نوع هزینه را می‌توان درصدی از حداکثر سود احتمالی متعارف (سودی که در نبود این قید به دست می‌آید) در نظر گرفت؛ از این رو رابطه ۲ برقرار خواهد بود:

$$2. SMC \cong \theta \cdot \text{Max}\pi_t$$

در رابطه بالا، SMC همواره بزرگ‌تر از صفر و معادل با درصدی از حداکثر سود احتمالی متعارف $(\theta \cdot \pi_t)$ فرض شده است؛ یعنی $0 < \theta < 1$ ، در این رابطه، $\text{Max}\pi_t$ حداکثر سود متعارف احتمالی می‌باشد؛ تولیدکننده پس از محاسبه حداکثر سود احتمالی متعارف، هزینه فرصت اعمال قید مورد نظر را تخمین زده و مانده سود را بهینه می‌کند؛ البته فرض می‌شود که تولیدکننده این برآورد را بر پایه سود حداکثری دوره قبل انجام می‌دهد، یعنی همواره شرط $\theta \cdot \pi = F(\pi_{t-1})$ برقرار می‌باشد.

در ادامه تقاضای عوامل تولید را به دست می‌آید؛ که با جایگذاری در تابع تولید، مقدار تولید متناسب با حداکثر مانده سود به دست خواهد آمد؛ بنابراین تابع هدف تولیدکننده برابر با رابطه ۳ خواهد بود:

$$3. \text{Max}\Pi_{sh} = \text{Max}\pi_t - SMC$$

در رابطه بالا، Π_{sh} بیانگر مانده سود شرعی است. پس از حاصل شدن حداکثر مانده سود، هریک از شرکا می‌تواند برای سهم خود از مانده سود تصمیم بگیرد. وی می‌تواند با صرف بخشی یا تمام آن در راه کسب رضای خدا در پی

بیشینه‌سازی سرجمع رضایت خاطر خود باشد. از این رو با توجه به روابط ۲ و ۱، تابع هدف بنگاه به صورت رابطه ۴ بازنویسی می‌شود:

$$4. \text{Max} \Pi_{sh} = (TR - TC) - \theta \cdot (TR - TC) \cong (1 - \theta)(TR - TC)$$

با فرض اینکه در بازار کالا و بازار عوامل شرایط رقابت سالم حاکم باشد؛ یعنی بازارها بر مبنای عرضه و تقاضا در چارچوب احکام و قواعد اسلامی عمل کنند، اگر از رابطه ۴ نسبت به q مشتق بگیریم، شرط اول تعادل تولیدکننده به صورت زیر بدست می‌آید:

$$5. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial q} = (1 - \theta)(P - MC) = 0$$

چون در رابطه بالا $1 - \theta$ نمی‌تواند صفر باشد، پس خواهیم داشت:

$$6. P - MC = 0 \rightarrow p = MC$$

رابطه بالا، همان شرط تعادل بیشینه‌سازی سود در اقتصاد متعارف، یعنی برابری قیمت با هزینه نهایی می‌باشد؛ یعنی ورود قید SMC، مقدار تولید و قیمت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و احتمالاً تنها موجب کاهش مانده سود بنگاه می‌شود. برای به دست آوردن نحوه تخصیص منابع و میزان عوامل تولید بهینه نیز می‌توان تابع سود شرعی را به صورت زیر نوشت:

$$7. \text{Max} \Pi_{sh} = (P \cdot q(K, L) - (aK + wL)) - \theta(P \cdot q(K, L) - (aK - wL))$$

در رابطه بالا a (award)، نشان‌دهنده پاداش صاحبان سرمایه و w نشان‌دهنده پاداش عوامل انسانی در تولید می‌باشد؛ براین اساس، پس از ساده‌سازی رابطه ۸ حاصل می‌شود:

$$8. \text{Max} \Pi_{sh} = (1 - \theta)(P \cdot q(K, L) - (aK + wL))$$

اگر نسبت به L و K مشتق جزئی گرفته و مساوی صفر قرار داده شود، شرط اول بهینه‌یابی هدف کارفرما به صورت روابط ۹ و ۱۰ حاصل می‌گردد:

$$9. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial L} = (1 - \theta) \cdot (P \cdot q'(L) - w) = 0$$

$$10. \frac{\partial \pi_{sh}}{\partial K} = (1 - \theta) \cdot (P \cdot q'(K) - a) = 0$$

چون $1 - \theta$ نمی‌تواند صفر باشد پس روابط ۱۱ و ۱۲ دست می‌آید:

$$11. P \cdot q'(L) - w = 0$$

$$12. P \cdot q'(K) - a = 0$$

با تقسیم رابطه ۱۱ بر ۱۲ رابطه ۱۳ حاصل می‌شود:

$$13. \frac{f_L}{f_K} = \frac{w}{a}$$

بر اساس رابطه بالا، در نقطه بهینه، نسبت تولید نهایی عامل کار به تولید نهایی عامل سرمایه برابر با نسبت سهم نیروی کار به سهم سرمایه است. مشاهده می‌شود که اتخاذ قید SMC تخصیص منابع و نقطه بهینه را نیز دچار

اختلال نمی‌کند و تنها ممکن است سود کل بنگاه را کاهش دهد، برای برقراری شرط کافی می‌بایست تابع هدف مقعر باشد؛ بنابراین باید دترمینال‌های ماتریس هسین، متشکل از مشتقات جزئی مرتبه دوم تابع هدف، متناوباً منفی و مثبت گردند؛ یعنی رابطه ۱۴ برقرار باشد (جعفری صمیمی و طهرانچیان، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸).

$$14. |H_1| = |q''(L)| < 0, |H_2| = \begin{vmatrix} q''(L) & 0 \\ 0 & q''(K) \end{vmatrix} > 0$$

در ظاهر به نظر می‌رسد وجود هزینه‌های SMC در تابع مانده سود شرعی، مانده سود و در نتیجه عایدی بنگاه را کاهش دهد؛ در صورتی که بهینه‌یابی مانده سود شرعی حکایت از برقراری شرط تعادل بنگاه مشابه با شرایط اقتصاد متعارف دارد. شاید بتوان در توجیه این موضوع بحث حضور عامل برکت الهی در تابع تولید بنگاه و در نتیجه جبران بخشی از هزینه‌های SMS را مطرح کرد؛ امری که به نوبه خود موجب افزایش تولید و در نتیجه میل مانده سود شرعی به سمت سود متعارف می‌شود. اکنون الگوی سهم‌بری عوامل تولید با لحاظ کردن هدف شخصی کارفرما در تعامل با هدف بنگاه در چارچوب پیش فرض‌های اصلی ذکر شده و فروض زیر تشریح می‌گردد:

الف. فرض می‌شود کارفرما به‌عنوان مدیر بنگاه یکی از شرکای بنگاه نیز بوده و بجز سهم شراکت خود، بابت مدیریت نیز پاداش دریافت می‌کند.

ب. هدف شخصی کارفرما بهینه کردن سرجمع رضایت‌خاطر مادی و غیرمادی است؛ برای نشان دادن رضایت غیرمادی از رضایت‌خاطر سایر عوامل تولید استفاده می‌شود؛ به عبارت دیگر، کارفرما در پی بهینه کردن سرجمع رضایت‌خاطر خود (U_{SMF}) و رضایت‌خاطر سایر عوامل تولید (U_{OF})، از جمله شرکای بنگاه می‌باشد؛ اقدامی که مستلزم بهینه کردن هدف بنگاه است. از آنجا که هدف بنگاه پیشینه‌سازی مانده سود شرعی می‌باشد، رضایت‌خاطر کارفرما و سایر عوامل با بهینه شدن مانده سود شرعی رابطه مستقیم دارد؛ از اینرو، لذا تحلیل از رابطه ۱۵ شروع می‌شود:

$$15. TU_{MF} = F(U_{SMF}, U_{OF})$$

با فرض اندازه‌گیری رضایت‌خاطر عوامل با استفاده از تغییرات درآمدی عوامل، خواهیم داشت:

$$16. TU_{MF} = U(I_{SMF}) + \delta \cdot U(I_{OF})$$

در رابطه بالا، I شامل پاداش a انواع صاحبان سرمایه و w پاداش انواع نیروی کار می‌باشد؛ ضریب δ نیز به‌عنوان ضریب نوعی دوستی کارفرما همواره بین صفر و یک قرار دارد.

پ. فرض می‌شود همواره روابط ۱۷ و ۱۸ برقرار است:

$$17. q = F(A, B, L_i, K_i) = ABL_i^\alpha K_i^\beta$$

$$18. B_t = F(\delta_{t-1}, SM_{t-1}), B > 0$$

بر اساس روابط بالا، تابع تولید بنگاه شامل عامل برکت الهی است؛ این عامل تابعی از شاخص نوع دوستی و هزینه‌های SMC در دوره گذشته منظور شده است تا بتوان نحوه اثرگذاری رفتار نوع دوستانه دوره گذشته بر افزایش تولید دوره جاری به صورت برکت الهی را مشاهده کرد.

ت. رضایت‌خاطر کارفرما در ناحیه‌ای بهینه می‌شود که تولید نهایی انواع کار و سرمایه مثبت باشد.

ج. برای سادگی تحلیل قیمت کالا برابر با یک فرض می‌شود؛ بنابراین همواره $TR = q$ خواهد بود.

با توجه به فروض مطرح‌شده تابع رضایت شخصی کارفرما را می‌توان این‌گونه نوشت:

$$19. \text{Max}U_{MF} = [(TR - TC) - \theta(TR - TC)] + \delta[(TR - TC) - \theta(TR - TC)]_{OF}$$

با جایگذاری اجزاء TR و TC در رابطه بالا و لحاظ فرض ج، رابطه ۲۰ به دست می‌آید:

$$20. \text{Max}U_{MF} = [(q - wL_i - aK_i) - \theta \cdot (q - wL_i - aK_i) + \delta \cdot [(q - wL_i - aK_i) - \theta \cdot (q - wL_i - aK_i)]]_{OF}$$

با بازنویسی رابطه بالا رابطه ۲۱ به دست می‌آید:

$$21. \text{Max}U_{MF} = (1 - \theta)(q(K, L) - wL_i - aK_i) + \delta \cdot (1 - \theta)(q(K, L) - wL_i - aK_i)_{OF}$$

اگر از رابطه بالا نسبت به عوامل تولید مشتق گرفته شده و مساوی صفر قرار گیرد، شرط اول بهینه شدن تابع هدف کارفرما به صورت روابط ۲۲ و ۲۳ حاصل می‌شود:

$$22. \frac{\partial U_{MF}}{\partial L_i} = (1 - \theta)(q'(L) - w_i + \delta \cdot (1 - \theta)(q'(L) - w_i))_{OF} = 0$$

$$23. \frac{\partial U_{MF}}{\partial K_i} = (1 - \theta)(q'(K) - a_i + \delta \cdot (1 - \theta)(q'(K) - a_i))_{OF} = 0$$

با حل روابط ۲۲ و ۲۳ برای w_i و a_i ، روابط ۲۴ و ۲۵ حاصل می‌شود:

$$24. w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_i)_{OF}$$

$$25. a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_i)_{OF}$$

برای برقراری شرط کافی بهینه‌یابی می‌بایست تابع هدف مقعر باشد؛ بنابراین باید دترمینال‌های ماتریس هشین متناوباً منفی و مثبت گردند؛ یعنی باید رابطه ۲۶ برقرار باشد:

$$26. |H_1| = |q''(L) + \delta \cdot q''(L)| < 0, |H_2| = \begin{vmatrix} q''(L) + \delta \cdot q''(L) & 0 \\ 0 & q''(K) + \delta \cdot q''(K) \end{vmatrix} > 0$$

بر پایه پیش‌فرض چهارم، کارفرما نهایتاً در تعیین سهم هر عامل علاوه بر تولید نهایی دوره جاری وی، به میزان سهم دوره گذشته او نیز توجه می‌کند؛ که خود مشتمل بر تولید نهایی دوره گذشته نیز می‌باشد. بنابراین، با در نظر گرفتن w_i به صورت $w_{i,t-1}$ در بخش دوم روابط ۲۴ و ۲۵ می‌توان روابط ۲۷ و ۲۸ را داشت:

$$27. w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i,t-1})_{OF}$$

$$28. a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i,t-1})_{OF}$$

دو رابطه بالا معیار کلی سهم‌بری عوامل تولید در این نوع بنگاه‌ها را نشان می‌دهد؛ از این روابط، نکات زیر استنباط می‌شود:

۱. سهم هر عامل از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول، برابر با تولید نهایی عامل است که در اینجا بخش

حتمی پاداش عوامل نامیده می‌شود؛ این بخش در فرایند بهینه کردن هدف بنگاه تعیین می‌گردد. بخش دوم، مقدار سهم مازاد بر بخش حتمی است که با توجه به شاخص نوع‌دوستی از محل سود بنگاه (سهم کارفرما و شرکای

داوطلب) تعیین و پرداخت می‌شود؛ در واقع بخش دوم در راستای افزایش انگیزه و بهبود وضعیت دریافتی عوامل و بهینه کردن توابع رضایت خاطر شخصی کارفرما و شرکای بنگاه لحاظ شده است.

۲. حضور سهم دوره گذشته عوامل در بخش غیرحتمی سهم عوامل در دوره جاری، موجب می‌شود تا با افزایش سهم دوره جاری، کارایی و بهره‌وری عوامل افزایش یابد؛ و در نتیجه مانده سود شرعی افزایش می‌یابد. در این وضعیت، هر عامل تلاش می‌کند با افزایش نوع دوستی، موجب افزایش رضایت خاطر معنوی خویش و سهم سایر عوامل از تولید در دوره‌های جاری و آتی گردد.

۳. در چارچوب این تحلیل دو دوره‌ای، می‌توان انتظار حضور آثار برکت الهی در افزایش بهره‌وری و تولید را نیز داشت. با توجه به مثبت بودن تولید نهایی عوامل، هر عامل تلاش می‌کند تا با افزایش کارایی و بهره‌وری خود نسبت به دوره قبل، موجب مثبت شدن علامت بخش دوم و در نتیجه کسب سهم بیشتری نسبت به دوره گذشته و شرایط اقتصاد متعارف گردد؛ زیرا در صورت کاهش بهره‌وری عوامل نسبت به دوره قبل، سهم تعلق گرفته به آنها می‌تواند از سهم دوره گذشته و حتی سهم متعلقه در شرایط اقتصاد متعارف کمتر باشد.

۴. براساس رابطه ۲۸، هر قدر کارفرما در دوره گذشته نوع دوستی بیشتری داشته باشد، در دوره جاری برکت الهی بیشتری را در تولید خویش مشاهده خواهد کرد؛ این امر می‌تواند از طریق افزایش بهره‌وری عوامل موجب افزایش سود دوره جاری و در نتیجه افزایش میزان سهم کارفرما و سایر عوامل شود و انگیزه‌های نوع‌دوستانه کارفرما را افزایش دهد.

ج. نحوه پرداخت پاداش عوامل

برای بررسی چگونگی پرداخت سهم عوامل باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. در تولید اولیه که تولید بر روی مواد طبیعی موجود در طبیعت انجام می‌شود؛ یعنی ثروت‌های طبیعی که تا آن موقع هیچ انسان دیگری بر روی آن کار نکرده است و تغییر شکل و ماهیتی در آن نداده است، مانند استخراج معدن و ماهی‌گیری که نیروی کار مالک محصول تولیدی می‌شود؛ در این فرایند استفاده از ابزار تولید حقی برای صاحب ابزار نسبت به محصول تولید شده ایجاد نمی‌کند، وی تنها مستحق اجرت خواهد بود (صدر، ۱۳۷۸، ص ۳۳۶ و ۵۰۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۳۹).

۲. در تولید ثانویه، که تولید بر روی موادی صورت می‌گیرد که قبلاً به مالکیت خصوصی درآمده است، محصول متعلق به مالک مواد اولیه خواهد بود؛ در این شرایط، حق مالکیت مواد اولیه بر نیروی کار صرف شده در تولید تقدم زمانی دارد؛ بنابراین، مالک مواد اولیه مختار به تصمیم‌گیری در خصوص نحوه توزیع منافع تولید بین عوامل براساس ضوابط اسلامی می‌باشد (همان، ج ۱، ص ۱۴۰ و ۶۴۴).

۳. در خصوص سهم صاحب سرمایه فیزیکی (ابزار)، برخی از فقها مانند شهید صدر بر پرداخت اجرت ثابت تأکید کرده‌اند که مبنای دریافت اجرت، استهلاک کار متراکمی است که در فرایند تولید رخ می‌دهد (رجایی و مهدوی‌وفا، ۱۳۹۵)؛ در مقابل، بسیاری از فقها مانند امام خمینی^ع و شهید ثانی پرداخت سهمی از محصول را با در نظر گرفتن شرایطی جایز دانسته‌اند؛ اصل آزادی قراردادها و تنوع قراردادهای اسلامی در فقه و حقوق و ثمرات مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی مبنای این جواز می‌باشد (زاهد و همکاران، ۱۳۹۸).

براساس مبانی نظری پژوهش و سه نکته بیان شده، سهم عوامل گوناگون به شرح زیر پرداخت خواهد شد:

$$29. if: i = L \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

پاداش نیروی کار در تولید اولیه نمی‌تواند به صورت اجرت پرداخت شود؛ بنابراین، متناسب با کارایی نیروی کار، شاخص نوع‌دوستی کارفرما و شرکا، و دستمزد دوره گذشته سایر عوامل (عوامل مشابه)، ω درصد از محصول به ازای هر واحد کالای تولیدشده به انواع نیروی کاردخیل در تولید کالا می‌بایست پرداخت شود. اما در تولید ثانویه برای همه عوامل انسانی امکان پرداخت پاداش به صورت سهمی از محصول و یا اجرت و یا ترکیبی از هر دو امکان‌پذیر است؛ بنابراین، رابطه ۳۰ و ۳۱ برقرار خواهد بود:

$$30. i f: i = L \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh} \text{ یا } \hat{w}$$

$$31. if: i = \text{مالی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

با توجه به آنچه در مبانی نظری مبنی بر منع ربا در اسلام و مستهلک نشدن پول مطرح شد، پرداخت اجرت ثابت به صاحب سرمایه مالی جایز نیست؛ بنابراین، پاداش وی براساس رابطه ۳۱ می‌بایست به صورت درصدی از محصول (سود) تعیین و پرداخت شود؛ این پاداش براساس ضریب ω به سرمایه مالی تعلق می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، برای صاحب سرمایه مالی تنها می‌توان از قراردادهای مشارکت در سود استفاده کرد.

$$32. if: i = \text{سرمایه فیزیکی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \hat{a}$$

اگر سرمایه فیزیکی، شامل ابزار، ساختمان، زمین، و آب، از بازار کالا خریداری و در اختیار کارفرما قرار گیرد، در این صورت جزء هزینه‌های غیردستمزدی محسوب می‌شود؛ در صورتی که سرمایه فیزیکی از طریق بازار اجاره عوامل در اختیار کارفرما قرار گیرد، به صاحبان آن اجرت ثابت برابر با \hat{a} در رابطه ۳۲ تعلق می‌گیرد که اجرت مزبور براساس قرارداد اجاره‌ای که با صاحبان عوامل منعقد می‌گردد، تعیین می‌شود؛ در صورتی که سرمایه فیزیکی در قالب قراردادهای مشارکت در سود در اختیار کارفرما قرار گیرد، سهم صاحب آن به صورت درصدی از محصول پرداخت خواهد شد.

در تولید کالای کشاورزی، آب مصرفی به‌عنوان یکی از عوامل تولید مستقل از زمین فرض می‌شود. در این صورت، اگر آب به‌عنوان یک کالای مصرفی، یعنی یکی از مواد اولیه کمکی، همچون کود یا سم، در نظر گرفته شود، در این صورت، قیمت آن در بازار کالا و از طریق قوانین بازار کالا تعیین می‌شود و در هزینه‌های غیردستمزدی لحاظ می‌شود. اما اگر صاحب منبع آبی، آب را از طریق بازار اجاره در اختیار کارفرما قرار دهد، در این صورت سهم صاحبان منبع آبی از الگوی پرداخت به صاحبان سرمایه‌های فیزیکی پیروی خواهد کرد. در نتیجه، رابطه ۳۳ را خواهیم داشت:

$$33. if: i = \text{منبع آبی} \rightarrow a_i = q'(K) + \delta \cdot (q'(K) - a_{i_{t-1}})_{OF} \cong \hat{a}$$

سهم کارفرما از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول مربوط به پاداش مدیریت وی در تولید است؛ پاداش مزبور متناسب با کارایی کارفرما براساس معیار سهم‌بری عوامل انسانی تعیین می‌شود؛ این پاداش به صورت سهمی از محصول به وی پرداخت می‌گردد. در نتیجه رابطه ۳۴ را خواهیم داشت:

$$34. if: i = \text{کارفرما} \rightarrow w_i = q'(L) + \delta \cdot (q'(L) - w_{i_{t-1}})_{OF} \cong \omega \cdot Max\Pi_{Sh}$$

بخش دوم پاداش کارفرما مربوط به سهم وی در مالکیت بنگاه می‌باشد؛ این سهم پس از تخصیص پاداش همه عوامل، از جمله بخش اول سهم کارفرما، براساس میزان سهم او از مالکیت بنگاه به مانند سایر شرکاء تعیین و پرداخت می‌شود، در نتیجه رابطه ۳۵ برقرار است:

$$35. \text{if: } i = \text{شرکا یا کارفرما} \rightarrow a_i = \rho \cdot \text{Max}\Pi_{sh}$$

در رابطه بالا، ρ بیانگر نسبت سهم کارفرما یا هر شریک به کل سهم شرکا می‌باشد؛ بنابراین، کل سهم کارفرما برابر با رابطه ۳۶ خواهد بود:

$$36. \text{if: } i = \text{کارفرما} \rightarrow I_i = \omega \cdot \text{Max}\Pi_{sh} + \rho \cdot \text{Max}\Pi_{sh} \cong w_i + a_i$$

براساس روابط بالا، سهم کارفرما به کارایی وی در مدیریت، سهم سایر عوامل در دوره گذشته، میزان کارایی و نوع دوستی سایر عوامل و شرکا و میزان سهم وی در مالکیت بنگاه بستگی دارد؛ افزایش کارایی کارفرما و سایر عوامل می‌تواند بر کارایی یکدیگر اثر مثبت داشته باشد و موجب افزایش تولید و مانده سود شرعی و در نتیجه افزایش سهم همه عوامل و شرکاء از تولید گردد.

نتیجه گیری

تعیین سهم عوامل تولید یکی از موضوعات مهم در دانش اقتصاد است. در این مقاله تلاش شده است تا با اتخاذ رویکردی تطبیقی، الگوی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اقتصاد اسلامی در مقایسه با الگوی متناظر در اقتصاد متعارف ارائه شود. براساس یافته‌های پژوهش، توجه به معیار شایستگی و عدالت در الگوی سهم‌بری عوامل تولید با تمرکز بر نوع انگیزه مالک بنگاه می‌تواند تصویر دقیق‌تری را از الگوی مدنظر اسلام ارائه کند.

الگوی پیشنهادی سهم‌بری عوامل تولید از منظر اقتصاد اسلامی مبتنی بر فروضی همچون تولید نهایی مثبت عوامل، مثبت بودن شاخص‌های نوع دوستی و برکت الهی و دو بخشی بودن روابط نهایی تعیین سهم عوامل است. در چارچوب این الگو، سهم تعلق گرفته به عوامل معمولاً می‌تواند بیشتر از سهم تعلق گرفته به آنها در شرایط اقتصاد متعارف باشد. براساس ساختار الگوی استخراج شده، به خوبی اثر مثبت افزایش کارایی و نوع دوستی عوامل و کارفرما در یک دوره بر کارایی، نوع دوستی و سهم دوره بعدی آنها قابل مشاهده است. در این الگو، سهم عامل انسانی دارای دو بخش است. بخش اول معادل با سهمی است که در اقتصاد متعارف به هر عامل پرداخت می‌شود، و بخش دوم از تفاضل تولید نهایی دوره جاری و سهم دوره گذشته عوامل تشکیل شده است. بنابراین، با توجه به اینکه تولید نهایی عوامل مثبت فرض شده است، هر عامل تلاش می‌کند تا با افزایش نوع دوستی، و بهبود کارایی و بهره‌وری خود نسبت به دوره قبل، موجب افزایش بخش دوم پاداش شود و در نتیجه سهم بیشتری نسبت به دوره گذشته و شرایط اقتصاد متعارف دریافت کند.

الگوی ارائه شده در این مقاله تا حد امکان مفاهیم مدنظر اسلام درخصوص سهم‌بری عوامل تولید را در خود گنجانده است؛ از این جهت، الگوی پیشنهادی از نوعی جامعیت برخوردار بوده و حتی در آن برخی جزئیات مغفول مانده گذشته همچون سهم صاحبان منبع آبی از تولید مطرح شده است.

- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی
- اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۹، «نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن‌خلدون»، *حقوق و علوم سیاسی*، ش ۷۷۸، ص ۹۷-۱۱۴.
- پیغامی، عادل و همکاران، ۱۳۹۴، «بازخوانی نظریه شهید صدر در الگوی فقهی توزیع درآمد میان عوامل تولید براساس نظریه عاملیت»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۲، ص ۵-۲۲.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۸۰، «تأثیر قیمت‌گذاری بر سهم نیروی انسانی و بر ضریب تکاثری سرمایه در اقتصاد اسلامی»، در: *مجموعه مقالات کنفرانس پولی و ارزی*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- جعفری صمیمی، احمد و امیرمنصور طهرانچیان، ۱۳۸۸، *اقتصاد ریاضی*، مازندران، دانشگاه مازندران.
- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر*، تهران، پژوهشکده امام خمینی.
- خاندوزی، سیداحسان و علی افسری، ۱۳۹۷، «تحلیل الگوی سهم‌بری عادلانه عوامل تولید با رویکرد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۱، ص ۳۷-۶۵.
- داب، موریس، ۱۳۸۱، *تئوری‌های ارزش و توزیع از زمان آدام اسمیت*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران، نشر نی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۲، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- راولز، جان، ۱۳۸۳، *عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، ققنوس.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و سعید مهدوی‌وفا، ۱۳۹۵، «شاخص عدالت در سهم‌بری عوامل تولید با نگرش اسلامی»، *پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی*، ش ۱، ص ۱۸۳-۲۲۱.
- زاهد، علی و همکاران، ۱۳۹۸، «سهم‌بری ابزار تولید از محصول؛ رویکردی فقهی اقتصادی: با تأکید بر اندیشه‌های شهید صدر»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۹، ص ۱۱۵-۱۳۷.
- زنگی‌نژاد، آیت‌الله، ۱۳۹۲، *نگاهی نوین به نظریه تولید در چارچوب اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم اقتصادی تهران.
- شاکری، عباس و امین مالکی، ۱۳۸۸، «تحول در اندیشه توزیع درآمد در قرن بیستم (حرکت از توزیع تابعی به توزیع مقداری درآمد)»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، سال نهم، ش ۴، ص ۵۷-۸۸.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۷، *اقتصادنا*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی و محمدکاظم بجنوردی، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- ، ۱۳۷۸، *اقتصادنا*، قم، بوستان کتاب.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «تبیین رفتار تولیدکننده مسلمان»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۳۵-۶۹.
- عسگری، محمد مهدی و امیراحمد ذوالفقاری، ۱۳۹۷، «بررسی سیاست تعیین حداقل دستمزد در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش ۲۳، ص ۸۷-۱۰۸.
- علی‌کرمانی، محمد و همکاران، ۱۳۹۱، «مدل‌های تعیین و مدیریت دستمزد نیروی کار در اقتصاد اسلامی و مقایسه آن با مدل نتوکالاسیک»، *مدیریت فردا*، ش ۳۳، ص ۹۵-۱۱۴.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی در اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- عیوضی، احیاء، ۱۳۹۸، «چگونگی توزیع تابعی درآمد در اقتصاد متعارف و نظرات شهیدصدر»، *پژوهش‌نامه اقتصادی*، ش ۷۲، ص ۲۳۷-۲۶۳.
- فراهانی‌فرد، سعید، ۱۳۹۶، «کارکرد اقتصادی دین اسلام (توزیع ثروت و درآمد)»، *قیسات*، ش ۸۶، ص ۱۰۳-۱۲۸.
- قیانچی، سیدصدرالدین، ۱۳۶۲، *اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر*، تهران، رسا.
- قدیری اصل، باقر، ۱۳۶۴، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۵، *مباحثی در اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، ترجمه حسین صادقی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ماسگرئو، ریچارد، ۱۳۷۲، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی‌فر، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم.

مهرگان، نادر و همکاران، ۱۳۷۸، «رابطه حداقل دستمزد با توزیع درآمد در ایران»، *رفاه اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۴۶-۶۵.
میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «تعادل در بازار کار و استخراج عرضه کل در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۵، ص ۹-۳۰.
ندری، کامران و وهاب قلیچ، ۱۳۸۸، «جستاری پیرامون معیارها و چارچوب نظام توزیع درآمد در اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۳، ص ۱۵۵-۱۸۲.

Abbas, Abdel Rahman B.M, 1995, "Islamic Economics: A Psycho-ethical Paradigm", *Majallat Al- Ta'sil*, N. 14, p. 116-123.

Akhtar, M. Ramzan, 1993, "An Islamic Framework for Employer-Employee Relationships", *American Journal of Islamic Social Sciences*, V. 9, N. 2 N., p. 202-218.

Al-Jarhi, Mabid, 1985, "Towards an Islamic Macro Model of Distribution: A Comparative Approach", *Munich Personal RePEc Archive*, Online at <https://mpira.ub.uni-muenchen.de/66718/> MPRA Paper No. 66718, posted 18 Sep 2015 17:42 UTC.

Atkinson, A.B, 2009, Factor shares: the principal problem of political economy?, *Oxford Review of Economic Policy*, V. 25, N. 1, p. 3-16.

Bendjilali, Boualem & Farid B. Taher, 1990, "A Zero Efficiency Loss Monopolist: An Islamic Perspective"; *American Journal of Islamic Social Sciences*, V. 7, N. 2, p. 219-232.

Bentolila, S, and Saint Paul, G, 2003, Explaining Movements in the Labor Share, *Contributions to Macroeconomics*, No. 3, Article 9.

Feldstein, M. S, 2008, *Did Wages Reflect the Growth in Productivity?*, NBER Working Paper 13953.

Hayek.F.A, 1960, *The Constitution of Liberty*, Chicago, University of Chicago Press.

Iqbal, Munawar, 1992, "Organization of Production and Theory of Firm Behaviour from an Islamic Perspective", In *Lectures on Islamic Economics*, Ausaf Ahmad and Kazim Raza Awan (Ed.), Jeddah, Islamic Research and Training Institute, IDB.

Jacobson, M. and F. Occhino, 2012, *Behind the Decline in Labors Share of Income*, Federal Reserve Bank of Cleveland.

Kahf, Monzer, 1978, The Theory of Production, In *The Islamic Economy; Analytical Study of the Functioning of the Islamic Economic System*, by Monzer Kahf. Plainfield, Indiana: The Muslim Students' Association of the United States and Canada.

_____, 2014, *Notes on Islamic Economics: Theories and Institutions*, CreateSpace Independent Publishing Platform.

Kruse, D.L, Freeman, R.B, and Blasi, J.R, 2010, *Shared Capitalism at Work: Employee Ownership, Profit and Gain Sharing and Broad-Based Stock Options*, Chicago, University of Chicago Press.

Mannan, Muhammad Abdul, 1992, "The Behaviour of the Islamic Firm and Its Objectives in an Islamic Framework", in *Readings in Microeconomics: An Islamic Perspective*, Edited by Sayyid Tahir, Aidit Ghazali and Syed Omar Syed Agil Petaling Jaya: Longman Malaysia Sdn. Bhd.

Mill, John Stuart, 1885, *Principles of Political Economy*, Abridged, A Text-Book for Colleges, New York.

Naqvi, Syed Nawab Haider, 1981, *Economics of Human Rights: An Islamic Perspective*, Hamdard Islamicus.

Sadeq, Abul Hassan M., 1989, "Factor pricing and Income Distribution from an Islamic perspective", *International Journal of Economics, Management and Accounting*, V. 2, N. 1, p. 1-30.

Selamah Abdullah yosef and Ruzita Mohammad Amin, 2007, "A survey on the objective of the firm and Models of producer behavior in the Islamic Framework", *JKAU: Islamic econ*, Vol. 20, N.2, P. 3-16.

Siddiqi, Muhammad Nejatullah, 1979, *The Economic Enterprise in Islam*, 2nd edition, Lahore, Pakistan, Islamic Publications.

Silver, Morris, 1989, *Foundation of Economic Justice*, Basil Blackwell.